

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۹۱۵۲۹



دانشگاه زنجان

دانشکده علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد

عنوان :

آفرینش انسان از گیاه در اساطیر ایران

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر مهدی محبتی

اساتید مشاور :

دکتر محبتی بشر دوست

دکتر قدمعلی سرامی

نگارش :

زینب حاجی عبداللهی

آذر ۱۳۸۶

۹۸۸۴۹

کتابخانه اساطیر ایران
تیمسار

۱۳۸۶ / ۱۲ / ۱۷

سپاسنامه

خدا را سپاس می‌گوییم که خواست و قطره‌ای از دریای بی‌منتهای علم را در سینه‌ام نهاد تا بخوانم و بنویسم. و چه دشوار است سپاس، از بزرگانی که اندیشیدن را به من آموختند نه اندیشه‌ها را تقدیر بی‌کران خود را نثار استاد عزیز و دانشمندم **جناب آقای دکتر مهدی محبتی** می‌نمایم که باسعه‌ی صدر، نظر تیز، علم گسترده و عاطفه‌ی بی‌کران خویش راهنمایم شد؛ تا این پایان نامه را به سرانجام برسانم؛ و این رساله بهانه‌ای شد تا از فیض مداومش بهره‌های وافر ببرم.

خدایش حفظ کند.

از اساتید فرهیخته و مهربان جناب آقای دکتر مجتبی بشردوست و جناب آقای دکتر قدمعلی سرآمی قدردانی می‌کنم که در مقام مشاورت، با مساعدت‌های علمی خویش و دلسوزیهای مداومشان در تحریر این پایان نامه یاری گرم شدند.

سپاس ویژه خود را نثار راه هر سه عزیز می‌کنم که گذشته از این نوشتار، در طول این دو سال تحصیلی، علم و اخلاق را با وجود من عجین کردند.

فراوانترین سپاس‌ها به محضر سایر اساتید گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه زنجان که در طول تحصیل از محضرشان بهره‌های فراوان برده‌ام.

در نهایت از همکاری صمیمانه‌ی کارشناس گروه جناب آقای صدیقیان و نیز کتابداران محترم دانشکده ادبیات جناب آقای خدایاری، اقدم و سرکار خانم عشق سپاسگزاری می‌نمایم.

چکیده

آنچه در این رساله مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اسطوره‌ی آفرینش انسان از گیاه در ایران می‌باشد.

این پژوهش با فرضیه‌های زیر آغاز می‌شود که: بنا به اساطیر کهن ایران، بن و تبار آدمی گیاه بوده است. در اساطیر آریایی به طور کلی اعتقاد به دیرینه‌ی گیاهی انسان وجود دارد. و این اعتقاد به تبار گیاهی اندیشه‌ی بشری و بین‌المللی است. روش تحقیق در این پایان نامه به صورت تکوینی - تاریخی است؛ که پس از بررسی و آزمون این فرضیه‌ها، نتایج زیر حاصل شد:

با پژوهش در اساطیر ملت‌های هزاره‌ای در می‌یابیم که انسان‌های ابتدایی، ریشه و تبار خود را به درختان و در کل، جهان رُستنی‌ها پیوند می‌زده و نیای نخستین‌شان را گیاه می‌دانسته‌اند و گیاه در نزد آنها توتمی مقدس شمرده می‌شد. این پندار تنها منحصر به ایران نمی‌گردد، بلکه در میان سایر اقوام آریایی و ملت‌های خاور دور نیز مطرح بوده است. این باور و اعتقاد کهن به طور گسترده در ادبیات و فرهنگ تبلور یافته است. در این رساله با تأمل در مفهوم اسطوره، گیاه و روابط آنها با انسان به تحلیل مفهومی تقدس گیاه در فرهنگ انسانی و ایرانی پرداخته ایم و با ذکر شواهد متعدد، نوع تاثیر این باور را در اسطوره‌های بشری نشان داده‌ایم و برای نمایش گسترده تر جنبه‌های تاثیرات این باور در ادبیات سایر ملل نیز شواهدی بیان کرده ایم.

واژگان کلیدی: انسان، گیاه، مشی و مشیانه، ریاس، کیومرث

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	مقدمه
۲	فصل اول: اسطوره- ماهیت، قلمرو، کارکرد.....
۴	۱- تبار شناسی اسطوره.....
۶	۲- تعریف اسطوره.....
۷	۳- تنوع اسطوره ها.....
۸	۴- مشابهت اسطوره ها.....
۹	۵- اسطوره شناسی و سایر دانش ها.....
۹	۶- اسطوره و رویا.....
۱۰	۷- اسطوره و افسانه.....
۱۱	۸- اسطوره زدایی در عصر جدید.....
۱۳	۹- اسطوره در نگاه آخر.....
فصل دوم: انسان-تعریف و نحوه ی پیدایی-	
۱۶	۱- انسان(مقدمه).....
۱۷	۱-۱- انسان شناسی.....
۱۹	۱-۲- انسان و اومانسیم.....
۲۱	۱-۳- انسان و علوم طبیعی.....
۳۰	۱-۴- افرینش انسان از دید قران و اسلام.....
۳۷	۱-۵- انسان و عهدین.....
فصل سوم: توتم های گیاهی در میان اقوام مختلف	
۴۴	۱- توتم و تقدس گیاه در میان اقوام مختلف.....
۴۴	۱-۱- توتم.....
۴۶	۱-۲- فتیش.....
۴۷	۱-۳- اصول و عقاید توتمی.....
۴۹	۱-۴- گیاه در ایین مسیحیت.....
۵۰	۱-۵- گیاه در ایین یهود.....
۵۲	۱-۶- گیاه در ایین هندو.....
۵۴	۱-۷- گیاه در یونان باستان.....

۵۶	۱-۸- گیاه در ژاپن
۵۷	۱-۹- گیاه در چین
۵۹	۱-۱۰- گیاه در باور سلتی
۶۰	۱-۱۱- گیاه در اقوام امریکا
۶۲	۲- اهمیت گیاه و گیاهان مقدس در ایران
۶۲	۲-۱- اهمیت گیاه در ایران
۶۵	۲-۲- پیشینه ی تاریخی توجه به درخت در فرهنگ ایرانی
۷۵	۲-۳- پیشینه و اهمیت باغ در ایران
۷۹	۲-۴- گیاهان مقدس در ایران
۷۹	۲-۴-۱- پسته
۸۰	۲-۴-۲- چنار
۸۱	۲-۴-۳- ریواس
۸۲	۲-۴-۴- زیتون
۸۴	۲-۴-۵- سرو
۸۷	۲-۴-۶- کنار یا سدر
۸۸	۲-۴-۷- مهر گیاه
۸۹	۲-۴-۸- نخل
۹۵	۲-۴-۹- نوشدارو
۹۶	۲-۴-۱۰- نیلوفر
۹۸	۲-۴-۱۱- هوم یا سومه
۱۰۳	۳- گیاهان بارور
۱۰۳	۳-۱- انار
۱۰۳	۳-۲- به
۱۰۴	۳-۳- تاک
۱۰۵	۳-۴- سنبل
۱۰۵	۳-۵- کاهو
۱۰۵	۳-۶- نارنج

فصل چهارم: نخستینه ها

۱۰۸	۱- ایرانویج
۱۱۰	۲- اسپندارمد
۱۱۱	۳- کیومرث
۱۱۵	۴- مشی و مشیانه
۱۱۶	۵- ریواس

فصل پنجم: انعکاس اسطوره‌ی آفرینش انسان از گیاه در متون قبل و بعد از اسلام

- ۱- اسطوره‌ی آفرینش انسان از گیاه در متون قبل از اسلام ۱۱۹
- ۱-۱- بندهش ۱۲۱
- ۱-۲- زاداسپرم ۱۲۵
- ۱-۳- ایسنا ۱۲۵
- ۲- اسطوره‌ی آفرینش انسان از گیاه در متون بعد از اسلام ۱۲۶
- ۲-۱- متون منثور ۱۲۶
- ۲-۱-۱- تاریخ طبری ۱۲۶
- ۲-۱-۲- مروج الذهب ۱۲۸
- ۲-۱-۳- آثار الباقیه ۱۲۹
- ۲-۱-۴- تاریخ سنی الملوک الارض و الانبیا ۱۲۹
- ۲-۱-۵- انسان الکامل ۱۳۱
- ۲-۱-۶- بوف کور ۱۳۲
- ۲-۱-۷- نیرنگستان ۱۳۲
- ۲-۲- آفرینش انسان از دیدگاه متون تفسیری ۱۳۳
- ۲-۲-۱- ترجمه‌ی تفسیر طبری ۱۳۳
- ۲-۲-۲- تفسیر سور ابادی ۱۳۵
- ۲-۲-۳- تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار ۱۳۶
- ۲-۳- اسطوره‌ی آفرینش انسان از گیاه در متون منظوم ۱۳۸
- ۲-۳-۱- فردوسی ۱۴۳
- ۲-۳-۲- اسدی طوسی ۱۴۳
- ۲-۳-۳- ناصر خسرو ۱۴۵
- ۲-۳-۴- سنایی ۱۴۶
- ۲-۳-۵- خاقانی ۱۴۶
- ۲-۳-۶- نظامی گنجوی ۱۴۷
- ۲-۳-۷- مولانا ۱۴۷
- ۲-۳-۸- سعدی ۱۴۸
- ۲-۳-۹- ابن یمین فریومدی ۱۴۸
- ۲-۳-۱۰- خواجه کرمانی ۱۴۹
- ۲-۳-۱۱- حافظ شیرازی ۱۴۹
- ۲-۳-۱۲- صائب تبریزی ۱۴۹
- ۲-۳-۱۳- ملک الشعرا بهار ۱۴۹
- ۲-۳-۱۴- فروغ فرخزاد ۱۵۰
- ۲-۳-۱۵- نادر نادرپور ۱۵۰
- ۲-۳-۱۶- سیاوش کسرانی ۱۵۱
- ۲-۳-۱۷- سهراب سپهری ۱۵۲

۱۵۳..... شاملو ۲-۳-۱۸

۱۵۴..... مهدی اخوان ثالث ۲-۳-۱۹

فصل ششم: اسطوره‌ی آفرینش انسان از گیاه در فرهنگ سایر ملل

- ۱- آفرینش در ملل گوناگون..... ۱۵۶
- ۱-۱- آفرینش انسان در میان بومیان آفریقا..... ۱۵۷
- ۱-۲- پیدایش انسان در عقاید بومیان آمریکا..... ۱۵۸
- ۱-۳- اسطوره‌ی آفرینش در یونان..... ۱۶۰
- ۱-۴- آفرینش انسان در اساطیر اسکاندیناوی..... ۱۶۰
- ۱-۵- آفرینش در اساطیر مارکیز..... ۱۶۲
- ۱-۶- آفرینش در هند..... ۱۶۲

فصل هفتم: رویدن گیاه از انسان و بازتاب آن در ادب فارسی

- ۱- رستاخیز گیاه از انسان..... ۱۶۵
- ۱-۱- رویش گیاه از اشک چشم..... ۱۶۶
- ۱-۲- رویدن گیاه از خون..... ۱۶۸
- ۱-۳- رویدن گل سرخ از عرق..... ۱۷۱
- ۱-۴- رویدن گیاه از گور..... ۱۷۲
- ۱-۵- رویدن گیاه از اندام انسان..... ۱۷۳

نتیجه‌گیری..... ۱۷۶

منابع و مأخذ..... ۱۸۹

ایران از گذشته همواره یکی از مناطق فرهنگ ساز و فرهنگ پذیر جهان بوده است. ایرانیان که پیوسته در صحنه‌ی جهانی حضوری شاخص داشته‌اند، به عنوان پیشقراولان عرصه‌های گوناگون علم و ادب مطرح بوده‌اند. تاریخ این قوم گنجینه‌ی ارزشمندی است که هم از لحاظ وسعت و کمیت و هم از لحاظ غنا، در دنیا بی‌نظیر است، و اسطوره یکی از وجوه برجسته‌ی این فرهنگ محسوب می‌گردد و بی‌جهت نیست که علاوه بر محققان داخلی، مستشرقین خارجی نیز در این عرصه‌ی بی‌منتها عمر را به سر برده‌اند.

رولان بارت بر آن است که: «تاریخ در وجود اسطوره تبخیر می‌شود و اسطوره به منزله‌ی گفتاری است که برگزیده‌ی تاریخ است»^۱. پس اساطیر جزوی از تاریخ است، که می‌تواند بیانگر افق فکری انسان بدوی باشد و بدون بررسی دقیق اساطیر، آیین‌ها و افسانه‌های اقوام کهن نمی‌توان به مطالعه‌ی دقیق متن‌های تاریخی هر قوم پرداخت.

اساطیر در بادی امر، این طور به نظر می‌آیند که انبوهی مشوش و توده‌ای بی‌شکل از اندیشه‌های بی‌ربط و تناسب اند و فکر کردن در جهات و علل آنها، اقدامی عبث تلقی می‌گردد. با وجود این، هیچ پدیده‌ی طبیعی و هیچ پدیده‌ای مربوط به حیات انسان پیدا نمی‌کنید که قابل تفسیر به وسیله‌ی اساطیر نباشد.

به طور کلی اسطوره به مثابه‌ی روایتی، پایه‌های اعتقادی مردمی خاص را درباره‌ی خدایان آنها، سرچشمه‌ی پاره‌ای از رویدادها همچون زندگی و مرگ و رابطه‌ی انسانی را به بیان در می‌آورد و با ارجاع یک باور به اصلی که از دسترس ما بیرون است، خود نیز خصلتی مقدس می‌یابد. اسطوره‌ها یک واقعیت فیزیکی یا اخلاقی را با پیوستن آن به نهاد ماورالطبیعی اش و با نزدیک کردن سرنوشت بلافصل هر انسانی به گذشته‌ی ابتدایی‌اش، به یک عمل دقیق و محدود زمان بدل می‌سازد.

در نظر انسان متمدن امروزی، پدیده‌های زندگی به حوزه‌های مشخصی که کاملاً نسبت به یکدیگر مستقل هستند، تقسیم می‌گردند. اما روح انسان بدوی این گونه تقسیمات را نمی‌پذیرد و همه را انکار می‌کند. تصور وی از حیات تحلیلی نیست و حیات در نظر او به منزله‌ی یک کل پیوسته می‌باشد. انسان بدوی به علائم مشخص متعددی حساس است که انسان متمدن اصلاً آنها را نمی‌بیند. در هنر عصر دیرینه

۱- بارت، رولان. اسطوره در جهان امروز. ترجمه‌ی شیرین دخت دقیقیان. ص ۲۱.

سنگی، واقع بینی‌ای که در طرحها و نقاشی‌ها پدید آمده مشاهده می‌گردد و مربوط به اولین لحظه‌های فرهنگ انسانی هستند؛ حاکی از این موضوع می‌باشد که انسان‌های ابتدایی شناخت شایان توجهی از انواع و اقسام صور حیات داشته‌اند. زندگی انسان بدوی تا حد زیادی بستگی به استعداد مشاهده و معاینه و حس تشخیص وی دارد.

نگاهی که انسان بدوی به طبیعت دارد، از نوع نگاه دانشمند طبیعی دانی نیست که برای ارضاء حس کنجکاوی خود در پی طبقه‌بندی طبیعت است. رویه‌ای که انسان بدوی در قبال طبیعت اتخاذ می‌کند، صرفاً ناشی از مقاصد علمی وی نیست و نگاه او به طبیعت مألوف به انس و الفت است. در سلسله مراتب طبیعی، انسان بدوی مقام یگانه و ممتاز را به خود نسبت نمی‌دهد، قرابت میان صورتهای حیات برداشت کلی اندیشه‌ی اساطیری او محسوب می‌گردد.

بدون شک اساطیر اولیه در بحبوحه‌ی خوف و بیم انسان‌های نخستین، از آثار و مظاهر طبیعت ولادت یافته‌اند. انسان بدوی با جان بخشیدن به عناصر طبیعت و تجسم خدایان، آیین جان‌پنداری را در اثنای اساطیر گوناگون شکل دادند.

در این بین اسطوره‌ی آفرینش انسان از گیاه جزو آن اساطیر شگفت و پر رمز و رازی به شمار می‌آید که همیشه مورد توجه‌ی اسطوره‌شناسان قرار گرفته است. و از آن پر رمز و راز است که گسترده‌ی نمادهاست. و همین ویژگی خاص آن است که باعث تکوین برداشتها و تفسیرهای متفاوت از آن می‌شود. این اسطوره اعتقادات و باورهای چند هزار ساله‌ی قومی متمدن را در درون خود پنهان دارد.

اسطوره‌ی آفرینش انسان آن هم با باور رویدن او از گیاه ریواس ریشه‌ای کهن دارد و بازمانده‌ی عقاید توتمی نزد برخی از قبایل ایرانی است. تبدیل از گیاه پیکری به مردم پیکری بیانگر استحاله‌ی مادی جسم از شکلی به شکل دیگر است. بدین صورت که روند تکامل آفرینش از نباتی به حیوانی را نشان می‌دهد و در واقع پدید آمدن مشی و مشیانه فرزندان اسطوره ساز کیومرث متأثر از تصورات و نگاههای انسان آغازین به چرخه‌ی حیات در اطرافش می‌باشد.

روایت مزدیسنی در باب خلقت انسان با روایات مانوی و یهودی همسانی زیادی دارد. در هر سه روایت حضور زوج‌های اساطیری مشی و مشیانه گهمرد و مردیانه و آدم، حوا، دست زدن به درخت

معرفت یا درخت زندگی یا شجره‌ی ممنوعه (شاخه گندم) فریب دیوان و شیاطین و پیکار نیروهای دوگانه‌ی الهی و اهریمنی نور و ظلمت نمایان است.

توجه به رویدن انسان از گیاه، توت‌م بودن گیاه را در ذهن‌ها متبلور می‌کند.

در بندهش آمده است که: هرمزد، کیومرث را با گاو از زمین آفرید کیومرث بر سوی چپ و گاو بر سوی راست آفریده شده‌اند. او از روشنی آسمان، نطفه‌ی مردمان را فراز آورده ... و بعد از او از نطفه‌ی چهل ساله‌ی کیومرث مشی و مشیانه را از گیاه رویاند.

در این نگره نخستین آدم، نه در بهشت و آن دنیا، بلکه در روی زمین و در این دنیا آفریده می‌شود. همچنین از درخت سیب و برگ انجیر و دانه‌ی گندم اثری نیست. «از من ملک بودم و فردوس برین جایم بود» و یا «پدرم روضه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت» نیز نشانی نیست.

در این اسطوره از آفریده شدن حوا از دنده‌ی چپ آدم نیز خبری نیست. بلکه انسانی اسطوره‌ای که همان کیومرث است فنا می‌گردد تا از تخمه‌ی او باروری و رویش و حیاتی دوباره جریان یابد.

با توجه به اینکه جغرافیا و محیط زیستی بر اساطیر یک قوم و شکل‌گیری آن تأثیرگذار است در ایران نیز با بیابانهای گسترده و دشت‌های پهناور، وجود گیاهان به عنوان توتمی مقدس اهمیت‌ی در خورتوجه داشته و دارد تا حدی که آفرینش نخستین زوج بشری را به آن نسبت داده‌اند.

این اسطوره گذشته از جنبه‌های اعتقادی و باورهای ملی از منظر فرهنگی و ادبی نیز جایگاه والایی دارد. در هر دوره تحت شرایط گوناگون مطرح گردیده و اسطوره‌شناسان برجسته‌ای به آن اشاره داشته‌اند. شگفتیها، راز و رمزها و زیباییهای نهفته در این اسطوره همچون مغناطیسی قوی اندیشمندان علوم گوناگون -از علوم انسانی تا شاخه‌های گوناگون از علوم تجربی- را به نظریه پردازی و بررسی دقیق‌تر در این عرصه فرا خوانده است.

در زمینه‌ی فعالیت‌های ادبی نیز این اسطوره همواره الهام بخش شاعران و نویسندگان در آفرینش‌های ادبی بوده است تا حدی که ادبیات سایر ملل نیز از این سرچشمه‌ی فیاض بهره‌مند گردیده‌اند و ادبیات فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

طرح موضوع:

آنچه در این رساله مطرح می‌شود و موضوع رساله می‌باشد، اسطوره‌ی آفرینش انسان از گیاه در ایران می‌باشد.

گرایش پژوهش:

چون در این زمینه پژوهشی تفصیلی صورت نپذیرفته است این موضوع در جای خود نوآورانه تواند بود. و این پژوهش اعتقاد به گیاه تباری انسان را در اساطیر ایران و سایر ملل دور و نزدیک نشان می‌دهد.

روش تحقیق و مراحل اجرای آن:

در این رساله از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

نخستین مراحل فیش برداری این رساله از تابستان ۱۳۸۵ آغاز شد. منابع اصلی این پژوهش گذشته از کتب ادبی، فرهنگ‌های اساطیری اقوام بشری، پژوهش‌های مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، کتب گوناگون روان‌شناسی و حتی در شاخه‌های علوم تجربی - از جمله زیست‌شناسی و گیاه‌شناسی - بود. در کنار مطالعه‌ی این کتب، بررسی کتابهایی در زمینه‌ی اساطیر باستان ایران، باورها و عقاید و آیین‌های رایج در ایران باستان و فیش‌برداری از آنها به طور جدی آغاز گردید.

با توجه به علاقه‌ی وافری که نگارنده به موضوع پژوهش، و تحقیقات گسترده در این زمینه داشت با راهنمایی‌های استاد عزیز جناب آقای دکتر ژاله مقدمات آشنایی با انجمن زرتشتیان تهران، و به دنبال آن در طی ملاقاتهای مکرری که با موبدان و بزرگان این آیین در تهران صورت گرفت، زمینه‌ی آشنایی و ارتباط وسیع‌تری با انجمن‌های زرتشتیان شیراز و یزد فراهم گردید که در اینجا بر خود لازم می‌دانم از راهنمایی‌ها و مساعدت‌های عزیزانی چون کوروش نیکنام، اهورا ورجاوند و ... که در تمام مراحل انجام این رساله با وجود مشغله‌های فراوان کاری همواره با آغوشی باز و دلی سرشار از سخاوت پذیرایم بودند کمال تشکر و قدردانی را به عمل آورم.

با توجه به تاثیر فراوانی که این اسطوره و باور تبار گیاهی انسان در متون نظم و نثر داشته است یک فصل آن به طور مفصل به بررسی شواهد در کتب گوناگون از جمله کتب تاریخی و کتب منظوم و منثور برجسته در ادب فارسی و حتی تعدادی از متون تفسیری اختصاص یافته است.

این اسطوره نه تنها در ایران و کشورهای هند و ایرانی بلکه در سایر ملل خاور دور نیز با طرح توتم بودن گیاهان مقدس در آن کشورها بیان شده است در فصل ششم به تعدادی از این ملیت ها اشارتی شده است.

فصل هفتم اختصاص به ارائه ی شواهد و نمونه هایی در ادب فارسی در باب رویش دوباره ی گیاه از انسان و اهمیت آن در جنبه های گوناگون ادبی دارد.

در انتها نیز برداشت های کلی و نتیجه گیری نهایی نگارنده در چند صفحه بیان شده است.

به علت مشکل کمبود منابع و کتب لازم، محقق برای یافتن برخی از منابع به کتابخانه‌های دانشگاه شیراز، دانشگاه اصفهان، دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت مدرس و الزهرا و ... مراجعات فراوانی داشته است. و چون در این زمینه هیچ کتاب یا مقاله‌ی مستقلی به رشته‌ی تحریر درنیامده است پژوهشگر جهت آشنایی، شناخت و درک بهتر موضوع و مفاهیم مربوط به آن به توصیه‌های مکرر استاد ارجمند جناب آقای دکتر مهدی محبتی، دیدارهایی با خانم دکتر ژاله آموزگار، خانم دکتر کتایون مزداپور، آقای دکتر رستگار فسایی و سایر اساتید برجسته‌ی این رشته داشته که جا دارد در این مقال صمیمانه‌ترین سپاس‌ها را نثار این عزیزان و بزرگواران گردانم.

پس از اتمام مراحل اصلی کار فیش برداری و مطالعه، طبقه‌بندی و سپس نگارش و ویرایش این رساله در اردیبهشت ۱۳۸۶ آغاز و با وجود حجم فراوان فیش‌های گردآوری شده این کار تا مهرماه به طول انجامید.

سازمان دهی پژوهش:

این پژوهش در یک مقدمه و هفت فصل تنظیم گردیده است. فصل اول با عنوان اسطوره و کلیات مربوط به آن به طرح مباحث کلی در مورد اسطوره و اسطوره‌شناسی، دلایل تنوع و گوناگونی اسطوره‌ها و بیان دیدگاه‌های بزرگان این رشته می‌پردازد.

با توجه به اهمیت مباحث مربوط به انسان، انسان‌شناسی و آفرینش از دیدگاه مکاتب گوناگون مذهبی در فصل دوم با استفاده از کتب و مقالات گوناگون شناخت انسان، اومانیسیم و آفرینش از دیدگاه قرآن و عهدین را بیان میکند.

یکی از دلایل اصلی و مطرح این باور یعنی آفرینش انسان از گیاه اعتقاد ملل گوناگون به توتم بودن و تقدس گیاهان در نزد آنها است. در فصل سوم نگارنده به بررسی، اهمیت و ارزش گیاهان در میان ملل گوناگون و از جمله پیشینه‌ی آن در ایران، تقدس گیاهان و معرفی برخی از انواع این گیاهان مقدس در ایران می‌پردازد. در فصل چهارم به بحث در مورد نخستینه‌ها می‌پردازد؛ که در واقع اسطوره حول این چند محور اصلی شکل می‌گیرد.

با توجه به تاثیر فراوانی که این اسطوره و باور تبار گیاهی انسان در متون نظم و نثر داشته است یک فصل آن به طور مفصل به بررسی شواهد در کتب گوناگون از جمله کتب تاریخی و کتب منظوم و منشور برجسته در ادب فارسی و حتی تعدادی از متون تفسیری اختصاص یافته است.

این اسطوره نه تنها در ایران و کشورهای هند و ایرانی بلکه در سایر ملل خاور دور نیز با طرح توتم بودن گیاهان مقدس در آن کشورها بیان شده است در فصل ششم به تعدادی از این ملیت ها اشارتی شده است.

فصل هفتم اختصاص به ارائه ی شواهد و نمونه هایی در ادب فارسی در باب رویش دوباره ی گیاه از انسان و اهمیت آن در جنبه های گوناگون ادبی دارد.

در انتها نیز برداشت های کلی و نتیجه گیری نهایی نگارنده در چند صفحه بیان شده است.

فصل اول:

اسطوره

-ماهیت، قلمرو، کارکرد-

۱- تبار شناسی اسطوره:

اسطوره را می‌توان برگردان واژه‌ی انگلیسی *historia* دانست، اما ریشه‌ی این واژه کهن‌تر از چند دهه‌ی اخیر است. در لغت نامه‌ی دهخدا این واژه چنین تعریف شده است.

«اسطوره: سخن پریشان، بیهوده و باطل»^۱

در فرهنگ معین نیز با تعریف کوتاه و مشابهی از اسطوره برخورد می‌کنیم:

«اسطوره: افسانه، سخن پریشان»^۲

هم معین و هم دهخدا در ارائه‌ی تعریفی از واژه‌ی اسطوره، بدون در نظر گرفتن معادل لاتین، صرفاً به معنای متعارف این واژه در زبان عربی توجه کرده‌اند، چنان که در قرآن هم گاه واژه‌ی اسطوره به گونه‌ای از سخن گفته می‌شود که بار مثبت معنایی ندارد:

«وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِن هَذَا إِلَّا اسَاطِيرَ الْأُولِينَ»

(قرآن، ۸: ۱۳)

اسطوره در زبان عربی دو ریشه و کارکرد دارند نخست در تداول عرفی عربها به معنای سخنان پریشان و دیگر اسطوره بر وزن افعوله از ریشه سطر است و به تمامی مفاهیمی گفته می‌شود که قابلیت ثبت و سطر شدن را دارا باشد.

«این واژه‌ی عربی خود وامواژه است، از اصل یونانی *historia* به معنای استفسار، تحقیق و اطلاع، از

دو جزء ترکیب یافته است. «*histor-ia*»

و از آن معنای مجموعه دستاورد یک قوم در زمینه‌ی اعتقاد مستفاد می‌شود.

در زبان‌های اروپایی، واژه‌ی *myth* در انگلیسی، فرانسه و آلمانی از نظر محتوای معنایی، برابر واژه‌ی

اسطوره و حالت جمع آنها برابر واژه‌ی اساطیر در زبان فارسی است»^۳.

۱- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. ص ۳۴.

۲- معین، محمد. فرهنگ فارسی. ص ۸۸

۳- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. ص ۳۴۴.

میتولوژی به عنوان یک علم، در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم یعنی سال ۱۸۹۷ م. کتاب مقالاتی در مطالعه‌ی میتولوژی ماکس مولر بود.^۱

در میان محققان داخلی، مرحوم دکتر بهار مطالب قابل توجهی درباره‌ی اسطوره بیان نموده‌اند و در سالهای اخیر فعالیت گسترده‌ای توسط سایر محققان نیز صورت گرفته است.

در این میان، تعریف برگزیده‌ی اسطوره‌شناس مشهور، میرچالیا، از این قرار است:

«اسطوره نقل کننده‌ی سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف و بدایت همه چیز رخ داده است. به بیانی دیگر اسطوره حکایت می‌کند که چگونه به برکت کارهای نمایان و برجسته‌ی موجودات فوق طبیعی، واقعیتی، چه کل واقعیت یا تنها جزئی از آن پا به عرصه وجود نهاده است بنابراین اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است».^۲

بنابراین تأکید الیا، بر واقعی بودن اسطوره، دارای اهمیت فراوان است. او تصریح می‌کند که اسطوره در زمان آغاز اتفاق افتاده و در جهان خارج روی داده است و یک امر خیالی و ذهنی نیست، حتی برای مثال اظهار می‌دارد چون وجود عالم واقعیت دارد، بنابراین آفرینش کیهان نیز واقعی است. با این توضیحات به نظر می‌رسد که ما، در دایره‌ی واژگانی خود در باب واژه‌ی اسطوره دچار یک گم‌گشتگی معنایی شده‌ایم، چرا که واژه اسطوره از *historia* گرفته شده است، در حالی که در ترجمه و برگردان‌های امروزی ابداً اسطوره در معنای اصیل خود یعنی *historia* یا تاریخ استفاده نمی‌شود.

به بیان بهتر این واژه را از اعراب وام گرفته‌ایم و آن را معادل واژه‌ای دیگر یعنی *myth* قرار داده‌ایم. با این حال برخی پژوهشگران اسطوره را برآیند قوه‌ی تخیل و فرآورده‌ی خلاقیت وجدان جمعی می‌پندارند و بعضی معتقدند: «اسطوره مایه‌های خویش را از روزگاران تاریک و راز آلوده که سرشار از افسون است می‌ستاند، تلاش انسان آغازین و اسطوره‌ای در شناخت خود و جهان و کوشش‌های گرم وی در گزارش جهان و انسان، دبستان جهان‌شناختی را پدید آورده است که آن را اسطوره می‌نامیم».^۳

۱- کاسیرر، ارنست، درآمدی بر فلسفه‌ی فرهنگ. ترجمه‌ی بزرگ نادرزاد، ص ۲۴۱.

۲- الیا، میرچا، چشم انداز اسطوره. ترجمه‌ی جلال ستاری. صص ۱۵، ۱۴.

۳- کزازی، میرجلال الدین. رویا، حماسه‌و اسطوره، ص ۱۹.

در کاربردی توسعه‌ی مفهوم اسطوره امروزه گسترده‌تر است، و کاربردهایی غیر از آنچه در گذشته استعمال می‌شد را در بر می‌گیرد، مفاهیمی چون: اسطوره مقاومت، اسطوره صبر و از این جمله به شمار می‌آیند.

۲- تعریف اسطوره

اسطوره، از دیرینه‌ترین سرودهای بشری است، دستاورد دورانی که آدمیان از جهان هستی، بینشی احساسی و شهودی داشته‌اند. به بیان دیگر می‌توان اسطوره را مربوط به زمان کودکی بشریت دانست. زمانی که انسان نیمه متمدن، هنوز در هاله‌ی خیال‌بافی محصور بود.

بشر با قدرت تخیل و تلاش همه‌جانبه، در طی قرون گذشته سعی کرده است تا خود را از سرگردانی برهاند به همین منظور نخست با آفرینش اساطیر گوناگون در حیطه‌ی مسائل ناشناخته‌ی پیرامونش بر آن شد تا برای سؤالات خویش پاسخی بیابد.

«اسطوره واکنشی از ناتوانی انسان است در مقابله با درماندگی‌ها و ضعف او در برآوردن آرزوها و ترس او از حوادث غیر مترقبه؛ اسطوره تجسم احساسات آدمیان است به گونه‌ای ناخودآگاه برای تقلیل گرفتاریها یا اعتراض به اموری که برای ایشان نامطلوب است.»^۱

نکته‌ی برجسته‌ای که اهمیت اساطیر را آشکارتر می‌کند شیوه‌ی عینی آنهاست، هنگامی که به مطالعه یک اسطوره می‌پردازیم، ذهن به صورت ناخودآگاه آن را تجسم می‌کند. در واقع از این بعد و بیان انتزاعی بر شیوه‌های اندیشیدن ما تاثیر می‌گذارد.

«اسطوره توده‌ی نیست که از اندیشه‌های درهم و برهم تشکیل شده باشد. بنیاد آن از نوعی تجسم و ادراک معین در ذهن سرچشمه می‌گیرد. اگر اسطوره از عالم واقع، تصور خاصی نداشت، نمی‌توانست تعبیر ویژه در ذهن ایجاد کند»^۲

یکی از روانشناسان برجسته‌ای که در این حوزه فعالیت گسترده‌ای را انجام داده یونگ است.

۱- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیر ایران، ص ۵.

۲- هیک، جان. بعد پنجم کاوش در قلمروهای روحانی، ترجمه‌ی بهزاد سالکی، ص ۳۱۹.

در رهیافت یونگ به اسطوره، دنیای روانی انسان ارتباطی ناگسستنی با اسطوره‌های فرهنگ و اقوام دارد. به عبارتی دیگر، «مطالعه درباره‌ی اسطوره تفحصی درباره‌ی ساز و کار حیات روانی انسان و نوعی مطالعه‌ی فرهنگی در خصوص باورهای عمومی و خاستگاه ناپیدای این باورها تلقی می‌شود. اسطوره از این جهت که همچون رویا و خیال پردازی، تعادل روانی را امکان‌پذیر می‌سازد تأثیر مثبت در اذهان آحاد جامعه باقی می‌گذارد.»^۱

«کهن‌الگویی» که یونگ بارها در کتب گوناگون خود به آنها اشاره می‌کند همین تصاویر ذهنی می‌باشند که در ضمیر ناخودآگاه جای دارند و اسطوره‌های ملل گوناگون نماد آن به شمار می‌روند و این اسطوره‌ها هستند که راهنمای فهم کهن‌الگوها به شمار می‌روند.

در واقع اسطوره‌ها، زمانی باور مردمان بوده‌اند، این خود باعث می‌گردد که از مرزهای تاریخ و انسان فراتر روند، بنابراین می‌توان اسطوره را روایت یا شخصیتی دانست متعلق به دوران کهن که افسانه و تاریخ نیست.

«اساطیر را باید بازمانده‌های تغییر شکل یافته و مسخ شده‌ی تخیلات و آرزوهای همه‌ی اقوام و ملل به مثابه‌ی رویاهای کهن و دیرین جوانی نوع بشر دانست. از لحاظ تاریخ و شجره‌نامه‌ی نوع بشر درست مانند رؤیاهای یک انسان است و از این رو، نمایشگر پاره‌ای از زندگی روانی کودکی است که امروز ناپدید شده است یا در حکم رؤیاهای کهنسال بشریت جوان است.»^۲

برخلاف آنچه اسطوره را دروغ و زاییده‌ی خیال و ذهن ناکامل انسان بدوی می‌دانند، از این طریق می‌توان به راز اصل و ریشه‌ی همه چیز پی برد.

«نه تنها چگونگی به وجود آمدن اشیاء دانسته می‌شود، بلکه معلوم می‌گردد آنها را در کجا باید یافت و چگونه زمانی که ناپدید شده‌اند، می‌توان دوباره پدیدار کرد.»^۳

بنابراین اسطوره چون علم، ثمره‌ی عقل است و می‌کوشد تا علت چیزها را بداند، تنها تفاوت اسطوره با علم در این است که اسطوره به تخیل بسی بیش از مشاهده بها می‌دهد. و در این بین اسطوره‌شناسی

۱- پاینده، حسین. نقد ادبی و دموکراسی. ص ۱۹۷.

۲- واحد دوست، مهوش. رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی. ص ۱۷۰.

۳- هینلز، جان. اساطیر ایران. ترجمه‌ی ژاله آموزگار. ص ۴۲.